

**نویسنده :** دانی سچورسن (Danny Sjursen)  
**منبع و تاریخ نشر:** کمان دریم «29-07-2019»  
**برگردان :** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل»

---

چگونه جنگ های امریکا با بی نظمی به پایان رسیده است  
و جنگ افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست

**How America's wars end( Messily) and the Afghan war will be  
no exception**



یک سرباز پیاده نظام امریکایی به نسبت ضیاع مایعات وجود اش از طریق ورید ادویه لازم از دواهای مربوط فارمسی  
اردومیگیرد (ورمن کوپکی/فیلکراسی سی)

آیا ممکن است **دونا لد ترامپ** روزی جنگ افغانستان را خاتمه دهد؟ نمی دانم چنین امکانی به ذهن شما خطور کرده است ، اما مطمئناً به ذهن این سرباز بازنشسته ارتش آمریکا چنین رفته است کسی که چندی پیش در آن سرزمین جنگیده است. و اینجا زمینه ای است که من در مورد آن احتمالاً فکر کرده ام .

در قرن گذشته چنین گفته میشد که « فقط **نیکسون** میتواند به چین برود» و یا به عباره دیگر فقط یک مبارز خونسرد ولی سرسخت مانند رییس جمهور **نیکسون** با عزم و تصمیم را سخ در پی شکستن یک سنت کهن تقریباً دوده شد و در ماه فبروری سال (1972) به معیتی مشاور امنیت ملی اش هنری کیسنجر ( Henry Kissinger) به **چین** سفر کردند و با رهبر کمونیست **چین** **ما یو تسدونگ** (Mao Zedong) دیدار کردند و آنها از این طریق به احیای روابط مجدد بین آمریکا و چین پرداختند چونکه در زمان قبل این روابط مختل گردیده بود( اکنون که این روابط توسط دونالد ترامپ دچار اختلال شده است ) یعنی وقتیکه کمونیست ها در جنگ داخلی علیه ناسیونالیست های تحت حمایت آمریکا به رهبری **چان کای شیک** (Chian Kai Shek) پیروز شدند یعنی که ناسیونالیست های تحت رهبری چان کای شیک را شکست دادند و در سال (1949) قدرت را تصرف نمودند از آنوقت روابط بین آمریکا و چین مختل شده بود که این مناسبات مجدداً با دیدار نیکسون از چین برقرار شد.

**به یک مفهوم وضعیت کاملاً پیچیده است که جنگ ایالات متحده در افغانستان نمیتواند پیروز شود !**

با همین تعبیر شاید هیچکس بدون **نیکسون** نمیتوانست ایالات متحده آمریکا را پس از کشت و کشتار به صد ها هزار ویتنامی ، لاوسی ، کمبوچیا یی و امریکایی از آنچه که در آن زمان انجام داد بیرون کشد ( اما او اکنون دیگر نیست) طولانی ترین جنگ آمریکا یکی آنها جنگ ویتنام بود . و روی هم رفته بعد از همه در سال ( 1973 )

این تصور بمراتب دشوار بود که حتی یک دموکرات توافق نشان دهد که در عقب میز مذاکره با طرف گروه از کمونیست ها درپاریس بنشینید و تصمیم گرفته شود که با کمونیست ها صلح برقرار شود و یا که به آنها امتیازاتی داده شود و اما **نیکسون** توانست که این کار را بکند .

بعد از مذاکرات «صلح» با هیئت کمونیست ها درپاریس و خروج سربازان ایالات متحده امریکا از ویتنام به حمایت از دولت فاسد ویتنام جنوبی تحت حمایت امریکا کم و بیش برای مدت چندی باز هم امریکایی ها به تاخت و تاز خود دوام دادند تا آنکه کمونیست ها با یک هجوم نیرومند و ناگهانی سیگون پایتخت ویتنام جنوبی را در ماه اپریل سال (1975) در تحت تصرف خود آوردند و دیپلمات های امریکایی توسط هلیکوپترهای ارتش امریکا با چه شرمساری که تصاویر فرار دیپلمات ها را تمام جهانیان دیدند از سیگون با عجله و شتاب فرار کردند که بجز از ننگ تاریخ دیگر چیزی نمیتوان به آن نام گذاشت لذا با این وجود در پایان کمتر میتوان نتیجه نهایی جنگ را تغییر داد .

**نیکسون** با احساس بدبینانه و سوظن دقیقاً میدانست که اگر بدنبال ایجاد مکث سیاسی قابل لمس بین خروج سربازان امریکایی و پیروزی غیر قابل اجتناب کمونیست ها در آینده باشد در آن صورت حد اقل (20000) سرباز امریکایی دیگر نیز زندگی خود را از دست میدادند (البته به بهای خدا میداند که به چه تعداد کشته شدگان بیشتر) این همان چیزی بود که او این فرصت را (فضای تنفس) نامید یا به عباره دیگر وی با خونین ترین روش قابل تصور با در نظر داشت شرایط محدود در ریاست جمهوری و واکنشنگتن که وجود داشت سرانجام پذیرفت که این یک جنگ داخلی در ویتنام بود .

**اندریو ویسیویچ** (Andrew Bacevich) مسول تنظیم و مرتب نشریه ای **تام دیسپاچ** (TomDispatch) از واقعیات های همچون « محدودیت قانونی » از یک شخص نظامی سابقه دار که در آسیا ب جنگ امپراتوری امریکا در افغانستان و در عراق آب می ریخت و یا کمک میکرد نام برده و از او چنین نقل قول میکند « من

به شما اطمینان میدهم که تقریباً تا دوده از قرن بیست و یکم آن « محدودیت ها » هنوز نمیتوانند که بیشتر واقعی باشند .

اخیراً من در مورد ویتنام و واندری ویسیویچ (Andrew Bacevich) که او خود یکی از جانبازان جنگ در ویتنام بود فکر میکردم و برایم شگفت آور به نظر می آید که چرا اداره **دونالد ترامپ** به سرعت عجیب و غریب در پی مذاکرات صلح با طالبان است و این خود برای ما یه تعجب است که ریس جمهور و مذاکره کنندگان و حامیان «اسفناک و دلخراش» او ممکن است بهترین امید واری امریکا را در به انجام رساندن یک معامله قابل توجه بعد از (18) سال دیر هنگام نتایج ملموس از نقش امریکا در افغانستان تفسیر نمایند پس در اینصورت ویا که اگر چنین است او یعنی **دونالد ترامپ** جنگ جاگزین جنگ ویتنام یعنی جنگ افغانستان را که یکی از طولانی ترین جنگ ها در تاریخ امریکا میباشد پایان میدهد. و البته که این بدون احتساب اولین جنگ افغانستان است که واشنگتن از سال (1979) تا سال (1989) در برابر ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی جنگید.

## جنگ غیر قابل برد.

همانند من بسا کسانی از مدت های طولانی به ارتباط جنگ های بی پایان ویا نامعلوم امریکا علیه تروریسم تشویش نشان داده اند. یعنی که تصور این روند که ممکن است سرانجام به عقب نشینی نظامی ایالات متحده از افغانستان منجر شود ؛ نا امید کننده است . بخصوص پیرامون مذاکره توسط **دونالد ترامپ** و تیم عجیب و شاهین مزاج او . ولی از یک چیزی جدی که مطمئناً بعداً اتفاق می افتد ؛ افغان های که با خوشبینی به این تصور اند که امرکایی ها برای آنها دلسوز اند ؛ بویژه زنان باید بدانند که توسط اسلامگرایان از نوع برخورد اسلامی افراطی که در بخش های قابل توجهی از کشور فرمان روایی خواهند داشت تحت فشار قرار خواهند گرفت. و نیل ویا رسیدن به آنجا نمیتواند کم اهمیت تر باشد. پس از همه این تذکرات قابل یاد آوری است که

ریس جمهور دونالد ترامپ خود مدعی است که او یک (معامله گراست) از اینکه او خود نمونه های از بسی معامله گری ها است که مورد اعتراض قرار گرفته است ؛ او حد اقل سال ها است که مرتباً از جنگ ناقص و بیهوده افغانستان حرف می زند و مطابق غرایز خود براین جنگ انتقاد کرده است وقتی که به این درگیری توجه میکند ؛ هرچندی که برای او ناخوش آیند و آگاهی نا سالم است .

به یک معنی اوضاع پیچیده نیست ، جنگ ایالات متحده در افغانستان نمیتواند پیروز شود . تولید ناخالص داخلی دولت مستقر کنونی در کابل حتی نمیتواند که بودجه نظامی خود را تامین کند و این خود باعث شده است که سرانجام این دولت به کمک واشنگتن و متحدان اش متکی باشد . در مورد نیروهای امنیتی این کشور از ماه دسمبر گذشته آنچه را که جنرال امریکایی امور فرماندهی مرکزی امریکا را در آن کشور بدست گرفت از تلفات (ناپایدار) در این کشور چنین یاد کرد که از سال (2014) به بعد در حدود (45000) نیروی امنیتی زندگی خود را از دست داده اند که البته به سادگی دولت نمیتواند با استخدام اعضای جدید آن کمبود را به اندازه کافی تکمیل نماید و یاکه آن ضایعات عظیم را جبران کند .

امروز رژیم تحت حمایه ایالات متحده امریکا در کابل کمتر از هر زمان دیگر در این جنگ تقریباً دو دهه کمتر از قلمرو این کشور را با وجود پرتاب بمب ها توسط نیروهای هوایی امریکا و پیاپی کردن تعداد از سربازان امریکایی در طول این (18) سال جنگ در تحت کنترل خود دارد . ارتش امریکا بجای آنکه به این واقعیت ناخوشایند بپردازد و یاکه توجه نماید به بسیار سادگی به توقف حساب و ارایه ارقام واقعی مناطقی که در تحت سلطه طالبان است پرداخته است یعنی که تلاش بخرچ میدهد که از راه رسانه ها اشاعه ارقام مناطقی را که در تصرف طالبان است کتمان کند و یا از اشاعه آن جلوگیری بعمل آورد و لذا با در نظر داشت این دلایل و بسا دلایل متمم دیگر این اردو و یا این ارتش و نیروهای نیابتی همراه آن که در جنگ علیه طالبان اند قادر به تغییر نتیجه نهایی جنگ طالبان در افغانستان نیستند . پس مرا ببخشید از آنکه من به ریس

جمهور و تیم مذاکره کنندگان اش امیدوار باشم؟ که البته امید وار نیستم .

حقیقت نا امید کننده این است که این جنبش و یا حرکت سبعانه و وحشیانه طالبان قرون وسطایی در باشندگان جنوب و در کوهستان های شرقی افغانستان در تحت سلطه قوم پشتون قابل پذیرش و محبوب و دوست داشتنی است . من در سال (2011) تا (2012) بعنوان یک فرمانده کم نظیر در یک منطقه فرعی مربوط ولایت قندهار زادگاه طالبان به بار اول دیدم که دقیقاً به چه تعداد از مردم دهات به تامین و یا به برآورده شدن اهداف این اسلامگرایان از خود همدردی نشان میدادند به یقین که بسیاری از مردم . و اما حداقل آنها مخالف عمل خشونت آمیز عاملان این جنبش برای کنترل ولایت و کشور بودند ولی از نظر فرهنگی و مذهبی به شکل از اشکال اکثر آنها به برنامه اصلی جهان بینی این گروه افراطی اسلامگرایان موافق بودند .

به بسیاری از جنگجویان و یا سربازان پای پیاده طالبان که من به آنها مواجهه و روبرو شدم ؛ دریافتم که اکثر آنها پسران دهقانان فقیر ده نشین بوده و توسط جنبش و یا حرکت طالبان مسلح شده و با حس وطنپرستانه در مخالفت با اشغال نظامی استعماری امریکا و متمایل به اجرایی اعمال قانونی شریعت بودند . افزون بر آن اکثر مردم در این منطقه مبلغ میانی و یا متوسطی را از دادوستد و یا تجارت تریاک افغانستان که ریکارد جهانی را قایم کرده است بدست می آورند . چیزی که ایالات متحده هرگز به راحتی قادر به کنترل و یا سرکوب این دهقان بچه ها مسلح نخواهد شد . **نتیجه نهایی** : جنگ امریکا در افغانستان بیش از آن باید به پایان میرسد که نرسید و البته اکنون که به پایان میرسد یک شکست ننگین است که تا کنون هیچ مقامی از پنتاگون و یا هیچ یکی از سیاستمداران و اشنگتن این شکست را نمیخواهند بپذیرند .

## **مختصری از جنگ های کثیف و پایان آنها از سال (1945):**

با وریا یقین عدم موفقیت امپراتوری در درگیری های ضد استعماری و ضد شورش دوران جنگ در آن ساحه را از حداقل سال (1945) تعریف کرده است که این ساحه باید در افغانستان باشد با این وجود

آیا ارزش این را دارد که برخی از این درگیری های تاریخی فراموش شده را فراموش کرد؟  
در نسخه جنگ مورد علاقه امریکا پایان جنگ تسلیمی دشمن شکست خورده بدون شرط و شروط میباشد  
چه که **رابرت ای لیبی (Robert E Lee)** در سال (1865) نیروهای خود را واقع در « Appomattox Courthouse » = یک مکان تاریخی در مرکز ویرجینیا ، در راس رودخانه Appomattox ، جایی که تسلیم رابرت لی  
از نیروهای خود در کنفدراسیون در آوریل 1865 پایان داد: جنگ داخلی) در پایان جنگ داخلی تسلیم کرد . یا که  
مقامات جاپانی در در عرشه کشتی جنگی بنام **یواس اس میزیوری** (یکی از کشتی های کلاس آیووا نیروی  
دریایی ایالات متحده است) به طرف امریکا تسلیم شدند که این چنین لحظه ها از نظر گفتمان تاریخی در قرن  
امریکا (American Century) بیشتر نا در نیست . اما بعد از جنگ جهانی دوم آخرین جنگ های استعماری  
قدرت های اروپایی با شکست و یا عقب نشینی امپریالیستی از نادر نادران بود که رخ داد و اما اردوی ایالات  
متحده امریکا به مصاف جنگ علیه « کمونیزم » جهان سوم به جنگ جهانی رفت . که پیروزی آن به یک  
کلمه کاملاً منسوخ شد . در جنگ کره (1950-1953) که هرگز این جنگ بطور رسمی به پایان نرسید ، و تنها  
ایالات متحده امریکا سرانجام با مخالفان کره شمالی و چینایی خود به توافق وضع موجود رسید در حالیکه  
ده ها هزار سرباز امریکایی و میلیون ها نفر کره ای آنچه که اساساً مذاکره به یک تساوی رسیده بود جان  
باختند . و اما همانطور که اشاره شد جنگ ویتنام در نسخه مذاکره شده با شکست آشکار پایان یافت .  
« و اما جنگ افغانستان هرگز تقریباً در طول این (18) سال گذشته جنگی برای ختم و به پایان رساندن  
جنگ صورت نگرفت که البته این جنگ نتوانست که پیروز شود پس این جنگ هرگز برنده نخواهد شد  
لذا این جنگ هرچه سریعتر به شکل و صورت واراده **دونالد ترامپ** و یا به شکل از اشکال باید ختم گردد.»  
قابل تذکر است که فرانسوی ها که در جنگ اول هند و چین از سال (1954-1964) بعد از لگد زدن  
وناکام ماندند در ویتنام غافلگیرانه به بیرون شدن مجبور ساخته شدند و قبل از قبول شکست در آنجا سعی

کردند مردم را بیشتر شکنجه دهند و راه خود را برای پیروزی در الجزایر استعماری بکشند ( تلاش کودتایی توسط افسران نظامی جناح راست ناراضی در طول آن ضد شورش تقریباً برای دموکراسی فرانسه هزینه کرد). و بریتانیا بی‌هی‌روبه زوال نیز راه بیرون رفت خود را از آخرین جنگ‌های استعماری و (مشکلات) در ایرلند شمالی طی سال‌های (1969-1998) مسدود و نابود کردند. آن جنگ (30) ساله با ارتش شبهه سوسیالیستی ارتش ناسیونالیست جمهوریخواه ایرلند (IRA) تنها زمانی پایان یافت که لندن تمایل به مذاکره با طرف مقابل با ترسیم از مذاکره را به سیاست انتخاباتی نشان داد؛ نه تنها که پیروزی نظامی وجود نداشت لذا بریتانیا بی‌ها مجبور بودند که چشمان شرم‌آور و خجالت‌آور بمب‌گذاران سابق (IRA) را که از زندان آزاد شده‌اند و فرماندهان یک بار (IRA) که وارد به مجلس در ویست مینستر (west minister) میشوند کنار بگذارند.

در درگیری‌ها و مداخلات کوچکتر، ارتش آمریکا پس از کشته شدن حدود (220) تفنگدار دریایی (و 20 پرسنل دیگر) در سال (1983) از لبنان عقب‌نشینی کرد و **رونالد ریگان** رئیس‌جمهور وقت آن زمان فهمید که او با یک روحیه غیرقابل‌توصیف پا گذاشت یا اقدام کرد. در سال (1994)، رئیس‌جمهور بیل کلینتون پس از کشته شدن (18) سرباز آمریکایی در سال گذشته با یک شبه نظامی جنگجو در یک جنگ داخلی محلی، در سومالی نیز همین کار را کرد. (اما بیست و پنج سال بعد، هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده و اپراتورهای ویژه هنوز هم در آن جامعه جنگ‌زده جنگ می‌جنگند).

یکی از درسهایی که می‌توان از چنین نسخه خلاصه شده‌ای از روحیه آمریکایی و متفقین و شکست‌های نظامی در دست شبه‌نظامیان ناسیونالیست، چپ و راست استفاده کرد، این است که سرکوب جنبش‌های مردم در حقیقت بسیار دشوار بوده است. بیشتر شورشیان دوره طولانی جنگ سرد توسط گروه‌های مبهم و یا مرموز



مارکسیستی یا حداقل دست چپ‌ها رهبری می‌شد. در این قرن، با این حال، شورش‌های مشا به توسط گروه‌های راست‌گرای اسلامی هدایت می‌شوند. در هر صورت نتایج به‌طور کلی یکسان بوده‌اند. شورشیان و نه دولت‌هایی که ایالات متحده تحمیل کرده و یا از آنها حمایت می‌کنند، تقریباً همواره توسط جمعیت محلی به عنوان نیروهای مبارز محبوب‌تر و مشروع دیده می‌شوند.

مارکسیسم (و نوع کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی آن) مسیر خود را در جوامع محلی به عنوان زخم جنگ سرد به پایان رساند، اما چنین جنبش‌هایی هرگز توسط ارتش آمریکا و نزدیکان بی‌رحمانه راست‌گرایانه آن حتی در قاره آمریکا (مانند نیکاراگوئه) شکست خورد. در دهه 1980). تئوکراسی اسلامی بی‌تردید شرم‌آور است، اما او نیز باید مسیر خود را طی کند و (امیدوارم) دیر یا زود توسط نیروهای درون جوامع شکست بخورد که اکنون در حال جنگ‌های ترور خود است. درست مانند ویتنام، اشغال نظامی ایالات متحده در افغانستان در این قرن فقط به عنوان شتاب‌دهنده آنچه که ممکن است به عنوان آتش‌سوزی سیاسی و نظامی تصور شود، که عمل کرده است.

## پایان بی‌نظم و یا بهم‌خورده:

وقتی که صحبت بر سر جنگ باشد؛ پیش‌بینی‌ها در مورد آن بسیار دشوار است. اما در اینجا شرط و شروط کافی وجود دارد، **اداره ترامپ** به دنبال هرگونه توافق و یا معامله «صلح» با طالبان مانند دولت ویتنام جنوبی دوران **نیکسون** است از اینکه آمریکا از یک دولت کاملاً فاسد که مشروعیت خود را به مشکل ثابت می‌سازد از آن حمایت می‌کند. دولتی که نیروهای امنیتی آن با بسیار پرروی و یا ضرب و شتم خود دیر یا زود خود را دوباره در میدان جنگ در خواهند یافت آنها همین‌اکنون علیه طالبان با داشتن اطمینان بیشتر می‌جنگند؛ رژیم مستقر در کابل می‌تواند بزرگترین شهرها بجز احتمالاً (کندهار) بخش‌های قابل توجه از شمال

تا غرب این کشور را که آنجا ها تا جک ها وازبک ها و اقلیت های هزاره زندگی میکنند و از مدت ها است که مخالف سرسخت شورشیان اسلامی اند ، در محاصره خود درآورد و در عین زمان طالبان نیز بر بخش اعظم جنوب و شرق کشور مسلط خواهند شد و به اینصورت شاید که افغانستان را بین هم تقسیم کنند به خشونت ها دامن زده خواهد شد و حکومت در کابل همسان دولت ویتنام جنوبی سقوط خواهد کرد .

با این وجود بعید است که طالبان مجدداً خطر اسارت زیاد از تروریست های فراملی را داشته باشند و یا که به ستایل ویه به نمونه **بن لادن** بخاطر آماده گی برای حمله ، در کوه ها ویا در دره های افغانستان به برنامه سازی مبارز و رزند ، از این گذشته اهداف آنها جهانی ویا سرتاسری نخواهد بود بلکه افغان محور خواهد بود . آنچه که از مذاکرات ظاهراً برمی آید ، مذاکره کنندگان طالبان قاطعانه قول داده اند که آنها از القاعده یا از شاخه جدید تر ویا از شعبه دولت اسلامی در افغانستان قطع روابط میکنند و هرگز من بعد از آنها بمثا به متحد خود حفاظت نمیکنند ویا دگر با آنها متحد نمیشوند . ( که در هر صورت چیزی جز متحد آینده آنها نیست ) .

مطمیناً که تروریست های فراملی هرگز به افغانستان نیاز نداشتند که حملات خود را از آنجا به غرب انجام بدهند بلکه بخش عمده از برنامه ریزی ها و تدارکات برای حمله واقعی یازدهم ماه سپتمبر در اتاق های پت و پنهان المان و در خود ایالات متحده امریکا صورت گرفت نه در افغانستان . پس باید اذعان کرد که تا حدودی به لطف جنگ بی پایان امریکا علیه تروریسم در تعدادی بی شماری از کشورها از غرب افریقا تا آسیای مرکزی همه مناطق در آتش تلاطم و خشونت و بی امنی میسوزد و به خشونت و تهدید دامن زده میشود لذا آیا واقعاً باید که دولت امریکا ده ها هزار از نیروهای خود را به بهانه جنگ علیه تروریسم در این کشورها مستقر ویا جابجا نماید البته که نه ؟ در میان چیز های دیگر کنار گذاشتن هزینه آن برای مالیه دهندگان امریکایی ( کنار گذاشته شدن مالیه دهندگان امریکایی از مصارف مالی ویا هزینه ای ) ؛ سربازان امریکایی فقط

احساسات محلی را تحریک میکنند و بدین سان تنظیم های تروریستی منطوقی را توانمند می سازند . بنا براین در اینجا میدانیم که ایالات متحده امریکا برای تغییر نتیجه ویا دستاورد نهایی جنگ در افغانستان حد اقل به اقدامات کم وکاستی نیز نپرداخت – لذا در نتیجه سوال این است : **آیا میتواند دونالد ترامپ**

**ریچارد نیکسون قرن بیست ویکم با شد؟ آیا او میتواند کاری را انجام دهد که هیچکس درجا یگاه ویا به نوبه خود تا حال در مدت (18) سال گذشته شجاعت سیاسی را برای انجام دادن به این جنگ نتوانسته بکند؟ به عبارت او به این جنگ «احمقانه» که به نظر نامعلوم وابدی است؟** اگر فقط نیکسون میتوانست به **چین** برود « آیا این امکان وجود دارد که فقط **ترامپ** بتواند ارتش ایالات متحده امریکا را از افغانستان فراخواند ویا که خارج سازد؟ **خدا با ما کمک کند!** اما این به نظر قابل تصور است .

اکنون برخی شاید جلو اسقرار و ایجاد سیاست خارجی در مورد هرتوافق نهایی صلح ترامپ را سد کنند ویا موانعی چندی را بوجود آورند ویا که شاید روند صلح را متوقف سازند بعنوان مثال جنرال ارتش امریکا جنرال **مارک میلی** (Mark Milley) نامزد مقام ستاد مشترک ارتش امریکا به تازه گی در جلسات چندی گفت وشنود حرف های ریس ویا آمر خود را مورد تایید قرار داده و به سناتوران گفت: که خروج از افغانستان «خیلی زود» طبق گفته ای «نیویارک تایمز» یک اشتباه استراتژیک خواهد بود. و به همین ترتیب **مایکل اوها نلون** (Michael O,Honlon) از موسسه **بروکنگس** کاراگاه معتبر سیاست خارجی واشنگتن ، پیش از این شکایت کرده بود که مذاکرات صلح فعلی ایالات متحده امریکا با طالبان در دوحه منجر به یک ناهنجاری به سبک ویتنام خواهد شد. که در آن مذاکره کنندگان امریکایی از توافق مذاکره شده بعنوان برگ انجیر برای نجات چهره (اعلام پیروزی) شان استفاده خواهند کرد حالانکه نه پیروزی

بلکه اساساً قبول شکست در آینده است . در این مورد شاید که **اوهانلون** درست و یا حق بجانب باشد که حتی اگر نه پذیرد که چنین برخورد اشتباه است .

**به این نکته توجه کنید :** پایان ما موریت نظامی امریکا در افغانستان ناکامی و احتمالاً غم انگیز خواهد بود هنوز اینجا ؛ جایی است که **اوهانلون** و خاندان او نمیتوانند بیشتر از این نتیجه بگیرند ، مانند ویتنام که قبل از آن جنگ افغانستان تقریباً (18) سال گذشته برای این جنگ ها نبود و هرگز نمیتوانست که به پیروزی رسد هرگز نخواهد بود که این جنگ برنده شود و باید که هرچه سریعتر حتی به سبک و یا به یک شیوه **ترامپایی** این جنگ پایان یابد .

----- **با تقدیم سلام ها « 2019-08-03 »**

